

سه‌م منصفانه پدیدآورندگان در قراردادهای تجاری‌سازی آثار ادبی و هنری و نقش سازمان‌های مدیریت جمعی در تحقق آن

محسن صادقی^۱

چکیده

در فرایند انعقاد قراردادهای تجاری‌سازی آثار ادبی و هنری، گاه بنگاه تجاری‌ساز (نظیر ناشرین کتاب و...)، سه‌م منصفانه‌ای را برای پدیدآورنده در نظر نمی‌گیرند و خالقان اثر نیز به عنوان طرف ضعیف‌تر این قراردادها، ناگزیرند قرارداد از پیش تنظیمی را امضا کرده و به سه‌م غیر منصفانه‌شان اعتراضی نکنند. در قوانین داخلی برخی کشورها، بر لزوم تعلق سه‌م منصفانه به صاحب اثر تأکید و تصریح شده است، اما برای اجرایی‌کردن این مقررات، علاوه بر لزوم وجود قانون، سازمان‌های مدیریت جمعی نیز می‌توانند اثر به سزایی داشته باشند. با عنایت به این‌که این موضوع مهم و کاربردی تاکنون در ادبیات حقوقی ما مورد توجه نبوده است، لذا مقاله حاضر برای رفع نسبی این خلأ تحقیقاتی، در دو بخش ارائه می‌شود: در بخش نخست، مفهوم و معیارهای تعیین سه‌م منصفانه تبیین شده و نقش سازمان‌های مدیریت جمعی در تحقق آن در قراردادهای تجاری‌سازی همراه با مطالعه تطبیقی بررسی می‌گردد و در بخش دوم، جایگاه موضوع در حقوق ایران نقد شده و ضمن بررسی مقررات موجود، نگاهی نیز به لایحه حمایت از مالکیت فکری انداخته می‌شود. در پایان هم راهکارهای کاربردی به گروه‌های بهره‌بردار از نتایج تحقیق عرضه می‌گردد.

واژگان کلیدی

قراردادهای تجاری‌سازی، آثار ادبی و هنری، سه‌م منصفانه، سازمان‌های مدیریت

جمعی، مطالعه تطبیقی، حقوق ایران

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی (مؤسسه حقوق تطبیقی) دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: sadeghilaw@ut.ac.ir

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۵/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۹/۱۸

مقدمه

پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری از یک سری حقوق مادی برخوردارند که به موجب آن، هرگونه تولید، تکثیر، عرضه و نشر به قصد استفاده تجارتي نیازمند کسب اجازه از ایشان است، اما صرف پیش‌بینی یک دسته حقوق مادی انحصاری برای خالقان آثار ادبی و هنری، کفایت نکرده و برای این‌که آن‌ها بتوانند عملاً از این مزایای مادی بهره‌مند شوند نیازمند قالب‌های حقوقی‌ای هستند که به موجب آن، اثرشان را تجاری‌سازی کنند، یعنی بتوانند اثرشان را تکثیر و به بازار مصرف عرضه دارند. برای تجاری‌سازی اثر عمدتاً خالقان آثار ادبی و هنری از سرمایه کافی برخوردار نبوده و نیازمند انعقاد قرارداد تجاری‌سازی با بنگاه‌های سرمایه‌گذار هستند. این قراردادها غالباً در دو شکل منعقد می‌شوند: یا در قالب واگذاری حقوق است که طبق آن، پدیدآورنده اثر، حقوق مادی خود را به طور کامل به بنگاه تجاری‌ساز منتقل کرده و دیگر نسبت به حقوق مادی اثر هیچ‌گونه مالکیتی ندارد یا در قالب مجوز بهره‌برداری یا ليسانس است که طبق آن، مالکیت اثر برای پدیدآورنده حفظ می‌شود، ولی بنگاه تجاری‌ساز برای مدت معینی اجازه بهره‌برداری از منافع اثر را خواهد داشت.

در هر حال، چه قرارداد تجاری‌سازی تحت قرارداد واگذاری منعقد شود یا بهره‌برداری، معضلی که گاه پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری با آن روبرو هستند این است که معتقدند سهم در نظر گرفته‌شده برای آن‌ها در قرارداد، منصفانه نیست و آن‌ها استحقاق بیشتری داشتند، اما چون طرف ضعیف‌تر قرارداد به شمار می‌روند و در صورت اعتراض، بنگاه تجاری‌ساز از انعقاد قرارداد با آن‌ها منصرف می‌شود، لذا متن قرارداد از پیش تنظیمی را امضا می‌کنند. وانگهی در صورت داشتن اعتراض نیز نمی‌دانند که اساساً در حقوق ایران، بحث لزوم تعلق سهم منصفانه^۱ به پدیدآورنده

اثر، جایگاه قانونی و معتبری دارد یا خیر. اهمیت این موضوع در قراردادهای نشر الکترونیکی آثار ادبی و هنری بیشتر می‌شود، زیرا در بسیاری از این قراردادهای نشر در تعداد بسیار زیاد تکثیر و منتشر می‌شود بی‌آنکه سهمی به پدیدآورنده تعلق بگیرد. فرض کنید یک محقق بعد از سال‌ها تحقیق و رنج و مرارت، کتابی بدیع و باارزش می‌نگارد و برای عرضه آن به بازار مصرف، قرارداد نشری را با یک ناشر به امضا می‌رساند. در قرارداد نشر چنین درج می‌شود که مثلاً نویسنده مستحق دریافت ۵٪ مبلغ پشت جلد است یا مثلاً نویسنده از باب اجرت، بیست جلد از کتاب را بعد از نشر دریافت خواهد کرد. آیا این موارد را می‌توان مصداق سهم منصفانه دانست؟ اساساً از کجا بدانیم چه سهمی منصفانه و کدام غیر منصفانه است؟ به فرض، سهم مندرج در قرارداد، غیر منصفانه باشد، این شرط چه تأثیری بر قرارداد دارد و آیا پدیدآورنده متضرر، امکان اقامه دعوی حقوقی دارد یا خیر؟ در این میان، نقش سازمان‌های مدیریت جمعی حقوق^۲ در تحقق سهم منصفانه در قراردادهای تجاری‌سازی آثار ادبی و هنری کدام است؟

محسن صادقی

این‌ها همگی سؤالات مهم و در عین حال کاربردی هستند که در ادبیات حقوقی ایران مورد بررسی جدی قرار نگرفته‌اند. البته در زمینه سهم منصفانه به طور مستقل و در باب سازمان‌های مدیریت جمعی به طور جداگانه شاهد تألیف آثار باارزشی در حقوق‌مان بوده‌ایم. (محمدی، ۱۳۹۱ ش؛ میشری، ۱۳۹۴ ش؛ پورمحمدی، ۱۳۹۱ ش؛ شیروی و همکاران، ۱۳۸۶ ش).

با این حال در آثار موجود، اولاً بین این دو مقوله ارتباطی برقرار نشده است، ثانیاً به غالب سؤالات مطرح در فوق پاسخ داده نشده و تکلیف حقوق ایران در فرض بالا به روشنی تبیین نشده است. از این رو برای رفع نسبی این خلأ تحقیقاتی، مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به سؤالات مزبور و اثبات این فرضیه است که اولاً

سازمان‌های مدیریت جمعی جزء ابزارهای قابل اتکا جهت تحقق سهم منصفانه در قراردادهای مورد بحث هستند؛ ثانیاً حقوق ایران، فاقد مقررات کافی در این ارتباط می‌باشد و لایحه حمایت از مالکیت فکری ایران^۳ نیز با وضع موجود حتی در صورت تصویب نمی‌تواند این نقیصه را مرتفع سازد.

مطالب نوشتار پیش رو، در دو بخش ارائه می‌شود: در بخش نخست، مفهوم سهم منصفانه و معیارهای تعیین آن تبیین شده و نقش سازمان‌های مدیریت جمعی در تحقق سهم منصفانه در قراردادهای تجاری‌سازی اموال ادبی و هنری بررسی و حسب مورد به برخی نتایج حاصل از مطالعه تطبیقی نیز اشاره می‌گردد و در بخش دوم، جایگاه موضوع در حقوق ایران نقد شده و ضمن بررسی مقررات موجود، نگاهی نیز به لایحه حمایت از مالکیت فکری انداخته می‌شود. در پایان هم راهکارهای کاربردی به گروه‌های بهره‌بردار از نتایج تحقیق عرضه می‌گردد. نتایج حاصل از این مقاله می‌تواند برای قانون‌گذار جهت رفع کاستی‌های قانونی موجود، برای سازمان‌های مدیریت جمعی، پدیدآورندگان آثار و بنگاه‌های تجاری‌ساز جهت آشنایی بیشتر با حقوق و تکالیف خویش و برای قضات و وکلا جهت اطلاع بیشتر از وضع حقوق ایران در قضیه ما نحن فیه، مفید باشد.

الف - معیارهای تعیین سهم منصفانه و بررسی تأثیر سازمان‌های مدیریت جمعی

مطالب این بخش در دو بند ارائه می‌گردد؛ در بند اول، با مفهوم سهم منصفانه و شیوه تشخیص آن آشنا می‌شویم و در بند دوم، به نقش سازمان‌های مدیریت جمعی در تحقق این سهم در قراردادهای تجاری‌سازی اموال ادبی و هنری می‌پردازیم.

۱- مفهوم سهم منصفانه و شیوه تشخیص آن

مطالب این بخش را در قالب دو قسمت ارائه می‌دهیم: در قسمت اول، به مفهوم سهم منصفانه و در قسمت دوم به شیوه‌های تعیین و تشخیص آن می‌پردازیم.

۱-۱- مفهوم سهم منصفانه: سهم منصفانه به معنای آن نیست که پدیدآورنده اثر ادبی و هنری و بنگاه تجاری‌ساز، در قرارداد تجاری‌سازی اثر و از منافع مادی حاصل از آن، باید سهم برابر ببرند، بلکه منظور آن است که سهم در نظر گرفته شده با انصاف سازگار باشد، اما سازگار با انصاف به چه معناست و مراد از منصفانه در عبارت «سهم منصفانه» چیست؟ مفاهیمی مانند انصاف و منصفانه، در حقوق جزء مفاهیم سهل و ممتنع به شمار می‌آیند، یعنی ضمن این‌که شنونده به محض شنیدن این واژگان، با کلیت این مفاهیم آشناست و معنایی در ذهن ترسیم می‌کند، ولی ارائه تعریفی دقیق و روشن و جامع از آن، برایش بسیار سخت و گاه ممتنع به نظر می‌رسد. بر این پایه، ارائه تعریف دقیق و جامع و روشن از «سهم منصفانه پدیدآورنده» نیز دشوار است. با این حال در مواجهه با این دست مفاهیم، نباید دست از تلاش شست و از ارائه تعریف صرف نظر کرد، بلکه همین که قدری از ابهام مفهومی عبارت کاسته شود، کافی به نظر می‌رسد. بنابراین ما نیز در راستای روشن‌سازی نسبی مفهوم سهم منصفانه قدم برمی‌داریم.

یکی از نویسندگان حوزه مالکیت فکری، در اثرشان که به سهم منصفانه کارمندان و مستخدمان در قراردادهای راجع به اختراع می‌پردازد، تعریفی از سهم منصفانه ارائه کرده‌اند که در بحث ما - یعنی قراردادهای تجاری‌سازی آثار ادبی و هنری - نیز قابل استفاده است. مطابق تعریف پیشنهادی ایشان «سهم منصفانه، سهم آفریننده اثر فکری از منافی است که برای شخصی (اعم از حقیقی یا حقوقی)

که حق بهره‌برداری از آن اثر را دارد حاصل می‌گردد و انصاف و عدالت به پرداخت این سهم به خالق اثر حکم می‌کند.» (مبشری، ۱۳۹۴ ش.)

بی‌گمان، کوشش نویسنده فوق در ارائه تعریف پیشنهادی از سهم منصفانه، قابل تقدیر است، با این حال این تعریف دارای دو ایراد می‌باشد: اشکال نخست آنکه هیچ ابهامی را از عبارت سهم منصفانه رفع نکرده و تنها به بیان این عبارت اکتفا نموده است که سهم منصفانه، یعنی سهمی که انصاف و عدالت به پرداخت آن حکم می‌کند، اما این که انصاف و عدالت یعنی چه و انصاف بر چه مبنایی و به چه مقدار، حکم به پرداخت سهم می‌دهد، همچنان مبهم باقی مانده است؛ ایراد دوم این که سهم منصفانه را به قراردادهای بهره‌برداری محدود ساخته است حال آنکه اگر تعلق سهم منصفانه به خالق اثر، یک امر معقول و پذیرفتنی است، چه تفاوتی دارد که قرارداد پدیدآورنده با بنگاه تجاری‌ساز، قرارداد بهره‌برداری باشد یا واگذاری؟ برای مثال، اگر عوامل متعدد تولید یک اثر سینمایی، مالکیت و حقوق مادی اثرشان را به طور کامل به یک مؤسسه تکثیر و پخش واگذار کنند آیا مستحق دریافت سهم منصفانه نیستند؟ بی‌گمان بله.

با عنایت به ایرادات فوق، می‌توان این تعریف را برای سهم منصفانه پیشنهاد داد: «سهم منصفانه عبارت است از سهمی که متناسب با اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد و موضوع آن، برای پدیدآورنده لحاظ می‌شود و مقدار تعیین شده دست کم تا حد زیادی با درجه استحقاق و میزان زحمات و تلاش پدیدآورنده تناسب دارد و عرف یا دست کم عرف تخصصی اشخاص درگیر با تجاری‌سازی اموال فکری، این مقدار را با موازین انصاف سازگار تشخیص می‌دهد.»

لزوم تعلق سهم منصفانه به پدیدآورنده اثر فکری، هم با مبانی حقوقی سازگار است و هم مورد توجه قوانین داخلی و اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گرفته است که ما به طور اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

- از حیث مبانی حقوق: تعلق سهم منصفانه به پدیدآورنده امری اخلاقی و سازگار با موازین مذهبی است، زیرا هم فطرت انصاف‌پسند آدمی این امر را نیکو می‌داند و هم این امر در راستای آیه ۳۹ سوره شریفه نجم است که می‌فرماید: «لَيْسَ لِلنَّاسِ اِلَّا مَا سَعَى» بی‌تردید این مبانی اخلاقی و مذهبی بر ذهن قانون‌گذار اثر می‌گذارد. بنابراین وضع مقررات حاوی لزوم تعلق سهم منصفانه به خالق یک اثر بدیع، کاملاً همسو با مبانی مذکور است.

به علاوه، مبانی اقتصادی نیز بر این امر صحه می‌گذارد. در تحلیل اقتصادی حقوق، با اصلی به نام اصل تخصیص بهینه منابع^۴ روبرو هستیم. این اصل، به طور خلاصه بدین معناست که چون منابع، کمیاب و متقاضیان زیادند، لذا به منظور حداکثرسازی بهره‌وری از منابع و جلوگیری از اتلاف آن‌ها، منابع به شخصی اختصاص یابد که حاضر است بیشترین هزینه را بابت تحصیل آن پرداخت کند، یعنی بیشترین ارزش را برای آن منبع، قائل است. (صادقی، ۱۳۹۴ ش. (ب))

با استفاده از این اصل باید گفت چون پدیدآورنده یک اثر ادبی و هنری به نسبت سایر افراد جامعه، بیشترین ارزش را برای آن اثر قائل شده به گونه‌ای که برای ایجاد آن اثر، متحمل هزینه زمانی و فکری و مالی گردیده است، لذا ضمن تعلق مالکیت اثر به او، منافع حاصل از اثر نیز به گونه‌ای به وی تعلق گیرد که اگر نه بطور کامل، بلکه تا حد قابل قبولی با این میزان هزینه تناسب داشته باشد، لذا سهم منصفانه می‌تواند در راستای این اصل اقتصادی نیز باشد. وانگهی تخصیص بهینه سهم منصفانه به پدیدآورنده، باعث حداکثرسازی ثروت جامعه نیز می‌شود،

زیرا هم از اتلاف منابع کمیاب موجود جلوگیری می‌کند و هم انگیزه پدیدآورندگان اموال فکری را برای خلق دارایی جدید ارتقا بخشیده و این امر بر بازده کاری بنگاه‌های تجاری‌ساز و سرمایه‌گذاران حوزه ادب و هنر برای توزیع اموال بیشتر و بهتر میان مصرف‌کنندگان اثر مثبت گذاشته و نهایتاً موجبات ارتقای رفاه عمومی را فراهم می‌سازد.

- از حیث جایگاه قانونی موضوع: لزوم تعلق سهم منصفانه به صاحبان اموال فکری هم در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای و هم در مقررات ملی برخی کشورها مورد توجه بوده است. در سطح بین‌المللی می‌توان به سند پیوست کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری اشاره کرد که حاوی مقررات ویژه‌ای برای حمایت از کشورهای در حال توسعه است و در شق یک قسمت الف بند ۶ ماده ۴ مقرر می‌دارد که در صورت صدور مجوز اجباری برای ترجمه و نشر و تکثیر اثر ادبی و هنری، مجوز صادره باید حاوی حق پرداخت منصفانه باشد. (سازمان جهانی مالکیت فکری، ۱۳۸۸ ش.)

مقرر فوق هرچند در خصوص مجوز اجباری است، ولی در بحث ما نیز قابل استفاده است، زیرا وقتی دارنده حق اجازه ترجمه، تکثیر و نشر اثرش را نمی‌دهد و دولت در جهت مقابله با سوء استفاده صاحب حق و تأمین منافع و مصالح عمومی، بدون در نظر گرفتن اراده صاحب حق، مجوز اجباری صادر می‌کند، باز هم وی مستحق دریافت حق منصفانه است، به طریق اولی در فرضی که صاحب حق با اراده و رضایت خود، حاضر به تجاری‌سازی محصول فکری و بهره‌مندسازی جامعه از نتایج اثر ادبی و هنری خود می‌شود، باید سهمی منصفانه اخذ کند، اما در سطح منطقه‌ای می‌توان به «دستورالعمل اتحادیه اروپا در مورد اجاره برخی حقوق در حوزه کپی‌رایت مصوب ۱۹۹۲^۵» اشاره کرد که بند ۲ ماده ۸ آن، اعضا را به

تضمین پرداخت دستمزد منصفانه و نیز توزیع منصفانه دستمزد میان تولیدکننده و اجراکنندگان اثر فونوگرام ملزم می‌کند. (آیین‌نامه شورای اروپا، ۱۹۹۲ م.)

مقرر سهم منصفانه مندرج در این دستورالعمل، در پرونده‌های متعدد مطرح در دیوان دادگستری اروپا مورد استناد قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به رأی شعبه ۶ دیوان در پرونده مشهور «سنا علیه نس» اشاره کرد که طبق آن شعبه ششم، با استناد به مقرر فوق به لزوم پرداخت سهم منصفانه جهت برقراری توازن میان منافع اجراکننده و تولیدکننده حامل اثر رأی داد، (دادگاه عدالت اروپا، ۲۰۱۶ م.) اما در سطح مقررات داخلی، نمونه شاخص، قانون حقوق مالکیت ادبی و هنری (حق مؤلف) و حقوق مرتبط آلمان است که بحث پرداخت سهم و دستمزد منصفانه به قدری برای قانون‌گذار این کشور اهمیت داشته است که در متن قانون، برای ۶۲ بار از واژه دستمزد و ۲۵ بار از عبارت سهم یا دستمزد منصفانه (مثل بند ۱ ماده ۲۷) استفاده شده است. (قانون حق مؤلف و حقوق مجاور آلمان، ۲۰۱۶ م.)

۲-۱- شیوه‌های تعیین و تشخیص سهم منصفانه: حال که با مفهوم و جایگاه حقوقی سهم منصفانه آشنا شدیم مناسب است که به این سؤال پاسخ دهیم که چگونه می‌توان در یک قرارداد مربوط به تجاری‌سازی اثر ادبی و هنری، سهم منصفانه را تعیین کرد؟ و نیز اگر در یک قرارداد تجاری‌سازی، سهمی برای خالق اثر تعیین شده باشد، چگونه می‌توان تشخیص داد که سهم تعیین‌شده، منصفانه است یا غیر منصفانه؟ برای محاسبه سهم منصفانه روش‌های مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است که بررسی تفصیلی آن‌ها موضوع این مقاله نیست، لذا به نحو مختصر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

یکی از روش‌های رایج در ارزیابی سهم منصفانه اثر ادبی و هنری این است که ابتدا ارزش مال فکری برآورد شده، سپس سهمی که پدیدآورنده در ایجاد اثر

داشته مشخص شود. در مرحله بعد، این دو عدد در یکدیگر ضرب می‌شود تا سهم منصفانه احراز گردد. بنابراین ما هم باید خود مال ادبی و هنری را ارزش‌گذاری کنیم و هم سهم پدیدآورنده را احراز نماییم. ذکر این نکته ضروری است که به واسطه طبیعت خاص اموال فکری و تفاوت آن‌ها با اموال فیزیکی، ارزش‌گذاری دقیق آن‌ها تقریباً غیر ممکن است و از این رو در حوزه اموال فکری بحث تخمین ارزش مطرح می‌شود نه ارزش‌گذاری دقیق. (اسمیت و همکاران، ۲۰۰۴ م.)

در ادامه در خصوص معیارهای مورد اتکا برای نحوه تخمین ارزش مال فکری و نحوه تعیین سهم پدیدآورنده توضیحاتی ارائه می‌دهیم.

- نحوه ارزش‌گذاری مال فکری: برای ارزش‌گذاری مال فکری شیوه‌های متفاوتی ابداع شده است، زیرا نمی‌توان اموال فکری را با یک روش واحد مورد ارزش‌گذاری قرار داد. یکی از شیوه‌های ارزش‌گذاری اثر ادبی و هنری، روش هزینه‌ای است، یعنی برای ایجاد آن مال فکری چه میزان هزینه شده است. این هزینه شامل مواردی مثل هزینه تکثیر و هزینه مال جایگزین جدید نیز می‌شود. شیوه دیگر ارزش‌گذاری مال ادبی و هنری، شیوه بازاری است که طبق آن، ارزیابی می‌شود که مصرف‌کننده در صورت عرضه محصول به بازار چه ارزشی بابت آن پرداخت خواهد کرد و اگر محصول عرضه‌شده، محصولی کاملاً جدید باشد که سابقه پیشینی در بازار ندارد، باید قیمت بازاری آن را در مقایسه با ارزش بازاری محصولات مشابه به دست آورد.

شیوه دیگر ارزش‌گذاری اثر ادبی و هنری، شیوه درآمدی است، یعنی از محل آن مال فکری چه درآمد احتمالی تحصیل خواهد شد که برای تخمین این درآمد احتمالی، معیارهایی نظیر میزان عمر یک محصول ادبی و هنری در بازار و نیز درجه خطر پذیری دستیابی به درآمد با عنایت به مواردی مثل شهرت یا گمنامی

پدیدآورنده اثر ادبی و هنری لحاظ می‌شود. (مارتین و همکاران، ۲۰۱۶ م.) در پرونده «سنا علیه نس» که در شعبه ششم دیوان دادگستری اروپا طرح شده بود نیز مرجع رسیدگی در رأی خود به معیارهایی نظیر تعداد ساعات پخش رادیویی و تلویزیونی اثر و میزان مبالغ پرداختی توسط ایستگاه‌های تجارتي پخش اثر اشاره کرده بود. (دادگاه عدالت اروپا، ۲۰۱۶ م.)

- نحوه تعیین سهم پدیدآورنده: برای تعیین سهم پدیدآورنده، معیارهای گوناگونی مورد توجه قرار می‌گیرد، برای مثال، پدیدآورنده چقدر گمنام یا مشهور است، چند نفر در پیدایش اثر دخیل بوده‌اند، میزان مشارکت افراد با هم چه میزان بوده است، بنگاه تجاری‌ساز چقدر ریسک سودآوری محصول را متقبل شده است، میزان تلاش و مهارت خالق اثر چقدر است، بنگاه تجاری‌ساز خود چه میزان در پیدایش اثر به خالق اثر مشورت داده یا برایش تسهیلات فراهم کرده است، مدت زمان و هزینه مالی که پدیدآورنده برای خلق اثر متحمل شده، چقدر بوده است.

۲- نقش سازمان‌های مدیریت جمعی در تحقق سهم منصفانه در قرارداد تجاری‌سازی آثار ادبی و هنری

پیش از ورود به این بحث، مناسب است توضیحاتی مختصر در باب مفهوم، فواید و کارکردهای سازمان‌های مدیریت جمعی حقوق مالکیت ادبی و هنری ارائه دهیم. در تعریفی کلی و موجز از سازمان‌های مورد نظر می‌توان گفت: این سازمان‌ها به نهادهایی اطلاق می‌شوند که وظیفه اداره مناسب حقوق انحصاری صاحبان آثار ادبی و هنری و حقوق مرتبط را بر عهده داشته و حلقه اتصال پدیدآورندگان آثار از یکسو و مصرف‌کنندگان از سوی دیگر هستند. (زابوکا، ۲۰۰۸ م.)

اهمیت حقوقی و اقتصادی این سازمان‌ها در حوزه حقوق مالکیت ادبی و هنری را با ذکر یک مثال تبیین می‌کنیم؛ در شکل‌گیری آثار سینمایی، افراد متعددی

چون فیلمنامه‌نویس، بازیگر، کارگردان، طراح صحنه، چهره‌پرداز، آهنگساز و... دخیل بوده و هر یک از آن‌ها، در حقوق کپی‌رایت ناشی از اثر شریک و سهمینند. برای تجاری‌سازی این دسته از محصولات ادبی و هنری و عرضه آن‌ها به بازار، حضور تمامی این افراد در فرایند مذاکره و انعقاد قرارداد و موافقت همه آن‌ها، شرط صحت قرارداد است، زیرا قرارداد، مخلوق اراده طرفین آن است و تمامی صاحبان سهم باید در انعقاد قرارداد و بارشدن آثار آن، اعلام رضایت کنند. اگر این رویکرد حقوقی ماهیت محور را ملاک قرار دهیم، عملاً قراردادی برای تجاری‌سازی محصول منعقد نمی‌شود یا اگر هم بشود، بسیار پرهزینه خواهد بود، زیرا باید با همه صاحبان حق مذاکره و به هر یک از آن‌ها کپی‌رایت پرداخت کرد. همچنین احتمال مخالفت یک یا چند نفر از صاحبان حق را نیز باید در نظر داشت.

بعد از توافق با صاحبان حق در اثر سینمایی، سرمایه‌گذار برای بازگشت هزینه‌های زمانی و مالی پرداختی به علاوه کسب سود، ناگزیر است برای محصول تعیین قیمت کند که هرچه هزینه معاملاتی بیشتر باشد، قیمت نیز بیشتر خواهد بود، اما تعیین قیمت بالا نیز مشکل سرمایه‌گذار را به طور کامل حل نمی‌کند، زیرا ممکن است با خطر عدم استقبال مصرف‌کننده مواجه شود. بر این اساس، در مورد آثار دارای صاحبان حق متعدد، خطر شکست در تجاری‌سازی محصول، هم برای پدیدآورندگان و هم برای سرمایه‌گذاران اثر وجود دارد. برای حل این معضل، (صرف نظر از این‌که در مورد اثر سینمایی، حقوق به فرد واحدی به نام تهیه‌کننده می‌رسد)، در کشورهای مختلف، سازمان‌هایی به نام سازمان‌های مدیریت جمعی حقوق جهت اداره حقوق صاحبان متعدد حق شکل گرفته است.

روند کار نیز بدین صورت است که صاحبان حق، با این سازمان‌ها قراردادهای مدیریت جمعی حقوق منعقد می‌کنند تا اداره حقوق آن‌ها را به عهده گرفته و به

نوعی نماینده آن‌ها در مشتری‌یابی باشند. سرمایه‌گذاران نیز دیگر نیازی به مراجعه به صاحبان متعدد کپی‌رایت و کسب اجازه از هر یک و پرداخت کپی‌رایت به هر یک نداشته و تنها با سازمان مدیریت جمعی، طرف هستند. بنابراین تأسیس قراردادهای مدیریت جمعی حقوق و اجرایی‌شدن آن‌ها از طریق سازمان‌های مدیریت جمعی، دارای آثار مثبت اقتصادی زیر است:

- ۱- از طریق تسهیل بازاریابی، کاهش دشواری‌های انعقاد قرارداد صاحب حق با هر مصرف‌کننده و در نتیجه کاهش هزینه زمانی و مالی انعقاد قرارداد، کاهش دشواری‌های نظارت بر استفاده دیگران، باعث کاهش هزینه معاملاتی^۷ می‌گردد؛
- ۲- موجب دسترسی ساده‌تر مصرف‌کننده به صاحب حق و انعقاد قرارداد با او با عنایت به تنوع محصولات و سلیقه‌ها و نیز مانع‌شدن از قطع استفاده از سوی دیگر صاحبان حق می‌شود؛
- ۳- قیمت تمام‌شده محصول فرهنگی کاهش می‌یابد؛
- ۴- انگیزه نقض حقوق کپی‌رایت را (خصوصاً در محصولات با قیمت کم که گاه هزینه کسب اجازه بیش از قیمت محصول می‌شود) کاهش می‌دهد. همچنین انگیزه عدم عرضه محصول از سوی پدیدآورنده و محروم‌شدن مصرف‌کننده از بازار و در نتیجه نقض حق را کاهش می‌دهد؛
- ۵- برای محصولات سینمایی فاقد شهرت، بازاریابی می‌کند؛
- ۶- در بازار تولید محصول ادبی و هنری ایجاد رقابت کرده و برای پدیدآورنده سود بیشتری ایجاد می‌کند؛
- ۷- مشکل اطلاعات نامتقارن میان صاحبان انفرادی و مؤسسات قوی مالی و اطلاعاتی را حل کرده یا کاهش می‌دهد؛

۸- به نمایندگی از صاحبان حق که ممکن است از حقوق خویش و قوانین جاری مالکیت ادبی و هنری مطلع نباشند اقامه دعوی می‌کند که این امر بر کاهش هزینه‌های دادرسی و احقاق حق مؤثر است. (صادقی، ۱۳۹۴ ش. (الف))

توضیحات فوق به خوبی بیانگر اهمیت و جایگاه این سازمان‌ها در دنیای کنونی حقوق مؤلف است، اما سازمان‌های مورد بحث برای این که نقش خود را به خوبی ایفا کنند وظایفی را برای خود ترسیم کرده‌اند که بخشی از این وظایف، به تحقق سهم منصفانه در قراردادهای تجاری‌سازی اموال ادبی و هنری کمک می‌کند. حتی قانون‌گذار برخی کشورها نیز برای رسمیت‌بخشیدن قانونی به این سازمان‌ها و تبیین صریح وظایف و نقش آن‌ها، مقررات خاصی را در این ارتباط وضع کرده‌اند. کشور چین نمونه خوبی است که قانون‌گذار آن در سال ۱۹۹۷، «قانون سازمان مدیریت جمعی حقوق مالکیت ادبی و هنری»^۸ را تصویب و در سال ۲۰۱۰ مورد بازبینی قرار داده است. در فصل چهارم این قانون، وظایف و نقش‌های مختلف این سازمان‌ها خصوصاً در رابطه با قراردادهای تجاری‌سازی آثار ادبی و هنری به تفصیل بیان شده است. (قانون سازمان مدیریت جمعی حق مؤلف چین، ۲۰۱۶ م.)

در ادامه مباحث این قسمت، به مهم‌ترین وظایف و کارکردهای سازمان‌های مدیریت جمعی که می‌تواند بر تحقق سهم منصفانه در قراردادهای تجاری‌سازی آثار ادبی و هنری اثرگذار باشد، اشاره می‌کنیم.

۱- یکی از مهم‌ترین کارکردهای سازمان‌های مدیریت جمعی، انعقاد قراردادهای مختلف به نمایندگی از صاحبان آثار ادبی و هنری با بنگاه‌های تجاری‌ساز است. برای نمونه، صاحبان متعدد یک اثر ادبی یا هنری، اختیار اداره حقوق مالی اثرشان را به یک سازمان مدیریت جمعی می‌دهند تا آن سازمان به نمایندگی از ایشان، به انعقاد قراردادهایی مثل نشر کتاب، نمایش اثر، تولید اثر صوتی - تصویری، تکثیر

اثر، اجازه یا امانت اثر و... پردازد و اینجاست که نقش این سازمان‌ها در تحقق سهم منصفانه خالقان اثر، نمود عینی پیدا می‌کند.

برای تبیین نکته فوق، ذکر توضیحاتی مقدماتی، ضروری و مفید است؛ برای حمایت کارا و کافی از سهم منصفانه خالق اثر در قراردادهای تجاری‌سازی، از دو ابزار حقوقی مناسب باید بهره برد: نخست ابزار قانون، بدین معنا که قانون‌گذار ضمن به رسمیت‌شناختن حق پدیدآورنده بر برخورداری از سهم منصفانه، ضمانت اجرای مناسبی را برای آن در نظر بگیرد، یعنی اگر در یک قرارداد میان خالق اثر و شخص تجاری‌ساز، بر سهمی پایین‌تر از سهم منصفانه راضی شود، با این شرط قراردادی مقابله حقوقی شود. دوم، ابزار مشاوره حقوقی بدین معنا که در زمان تنظیم قرارداد میان پدیدآورنده اثر و بنگاه تجاری‌ساز، پدیدآورنده به عنوان طرف ضعیف‌تر قرارداد از مشاوره حقوقی بهره‌مند گردد.

اهمیت مشاوره حقوقی از دو جهت است: نخست در فرضی که قانون‌گذار یک کشور، مقرره‌ای در خصوص سهم منصفانه و ضمانت اجرای نقض آن پیش‌بینی نکرده است، مشاوره حقوقی به پدیدآورنده کمک می‌کند تا دست کم در فرض سکوت قانون‌گذار، سازوکار قراردادی را جایگزین مکانیزم قانونی کند. دوم در فرضی که قانون در خصوص لزوم سهم منصفانه و ضمانت اجرای آن تعیین تکلیف کرده است، مشاوره حقوقی وجود این حق قانونی را به پدیدآورنده گوشزد می‌کند. به علاوه در زمان تنظیم قرارداد تجاری‌سازی، مراقب است که شرطی برخلاف شروط قانونی درج نگردد. با عنایت به توضیحات مقدماتی بالا باید گفت: سازمان‌های مدیریت جمعی حقوق در کنار این‌که نقش نمایندگی صاحبان حق را در اجرای حقوق و انعقاد قرارداد بر عهده دارند، می‌توانند حسب مورد وظیفه مشاوره حقوقی را نیز بر عهده بگیرند، یعنی در زمان تنظیم قرارداد تجاری‌سازی با بنگاه

یا شرکت سرمایه‌گذار، بر لزوم تحقق سهم منصفانه برای خالقان اثر نظارت و دقت داشته باشند.

۲- چون این سازمان‌ها اغلب سازمان‌های غیر دولتی^۹ هستند، (توسلی، ۱۳۹۳ ش.) می‌توانند از وظایف و اختیارات قانونی مربوط به این سازمان‌ها نیز برخوردار باشند. برای مثال در برخی کشورهای اسکاندیناوی، سازمان‌های غیر دولتی وظیفه حل و فصل اختلافات مرتبط با حوزه فعالیتشان را دارند، (تنج، ۱۹۷۰ م.) لذا سازمان‌های مدیریت جمعی حقوق مالکیت ادبی و هنری می‌توانند کار حل اختلاف میان خالقان اثر و بنگاه‌های تجاری‌ساز را بر عهده گیرند و در صورتی که در بحث سهم منصفانه و میزان آن، میان طرفین اختلافی پیش آید به حل اختلاف کمک کنند، البته این سازمان‌ها نماینده صاحبان اثر در اجرای حقوقشان هستند و ممکن است با ایراد بی‌طرف نبودن روبرو شوند، ولی در صورت رضایت طرف دعوی، می‌توانند به جای مراجعه به محاکم قضایی، به حل اختلاف به روش غیر قضایی مبادرت ورزند.

۳- در برخی کشورها مثل نروژ، یکی دیگر از اختیارات سازمان‌های غیر دولتی، ارائه مشاوره و نظرات ارشادی به قانون‌گذار در راستای وضع برخی مقررات حمایتی خاص یا جلوگیری از وضع مقررات مغایر است. (شورای مصرف‌کننده نروژ، ۲۰۱۶ م.) بنابراین در جایی که قانون‌گذار در خصوص سهم منصفانه حکمی مقرر نکرده است، سازمان‌های مدیریت جمعی به عنوان سازمان‌های غیر دولتی می‌توانند نظرات پیشنهادی خود را در این ارتباط به قانون‌گذار منعکس کنند یا در صورت وجود مقررره حمایتی در این زمینه، پیشنهادهای لازم را برای جلوگیری از وضع مقررره مغایر ارائه دهند.

۴- اقدام دیگر این سازمان‌های مدیریت جمعی این است که به نمایندگی از صاحبان آثار ادبی و هنری، اقامه دعوی کنند. برای نمونه اگر در قرارداد میان پدیدآورنده و بنگاه تجاری‌ساز، سهم منصفانه رعایت نشده یا شرطی برخلاف آن درج شده باشد، سازمان می‌تواند به نمایندگی از صاحب حق و در صورتی که در قرارداد نمایندگی‌اش این اختیار تصریح گردد، برای ابطال شرط یا تعدیل سهم قراردادی، دادخواست لازم را تهیه و تقدیم کند. امری که ممکن است پدیدآورنده از آن بی‌اطلاع بوده یا وقت کافی برای این اقدام حقوقی را نداشته باشد.

ب - نقد و بررسی جایگاه موضوع در حقوق ایران

در زمینه تعلق سهم منصفانه به پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری در ایران، این گروه با چند مشکل حقوقی روبرو هستند:

۱- مشکل نخست، مشکل قانونی است؛ توضیح این‌که در قوانین و مقررات فعلی حقوق ایران، هیچ مقرره صریحی در خصوص لزوم تعلق سهم منصفانه به خالق اثر ادبی و هنری وجود ندارد. در حوزه مالکیت‌های صنعتی نیز شاهد مقرره‌ای در این خصوص نیستیم تا دست کم به کمک قیاس بتوانیم خلأ قانونی حوزه ادبی و هنری را مرتفع سازیم. متأسفانه این مشکل در لایحه حمایت از مالکیت فکری نیز حل نشده است. بنابراین حتی در صورت تصویب لایحه در مجلس و تبدیل آن به قانون لازم‌الاجرا، مشکل قانونی موجود برطرف نخواهد شد.

البته بحث سهم منصفانه تحت عبارت «اجرت عادلانه» در لایحه مذکور تصریح شده است، بدین ترتیب که طبق ماده ۶۳ لایحه، اگر یک حامل شنیداری با روش رادیویی - تلویزیونی یا با روش عرضه عمومی ارائه گردد یا برای عموم اجرا شود، باید به تولیدکننده آن حامل شنیداری اجرت عادلانه داده شود. همچنین بر

اساس تبصره ۱ این ماده، ۵۰ درصد این اجرت، سهم اجراکننده اثر است، مگر توافق خلافی بین تولیدکننده حامل و اجراکننده وجود داشته باشد. با این حال مقرر فوق حتی در صورت تصویب نیز چندان کارگشا نخواهد بود، زیرا اولاً این اجرت عادلانه، محدود به تولیدکنندگان حامل‌های شنیداری و اجراکنندگان اثر بوده و مشابه چنین حقی برای پدیدآورندگان سایر آثار ادبی - هنری ذکر نشده است و این پرسش را در ذهن تداعی می‌کند که اگر پرداخت اجرت عادلانه امری مقبول است، چرا محدود به این دو گروه شده و سایر پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری از چنین حقی بهره‌مند نیستند یا دست کم بدان تصریح نشده است؛ ثانیاً وقتی هدف از برقراری سهم یا اجرت عادلانه یا منصفانه، حمایت از طرف ضعیف‌تر قراردادی است، طبیعتاً در رابطه میان تولیدکننده حامل شنیداری (به عنوان سرمایه‌گذار) و اجراکننده اثر (به عنوان طرف ضعیف‌تر)، سهم عادلانه باید جنبه آمره داشته باشد، یعنی توافق کم‌تر از این مبلغ بی‌اعتبار باشد. حال آنکه در تبصره ۱، امکان تراضی خلاف داده شده است، لذا اگر تولیدکننده حامل شنیداری به اجراکننده اثر پیشنهاد دهد که ۱٪ اجرت، سهم شما خواهد بود و اجراکننده برای تجاری شدن اثرش ناگزیر به پذیرش این سهم غیر منصفانه باشد، طبق تبصره ۱، این توافق صحیح است. حال آنکه چنین مقرره‌ای برخلاف فلسفه برقراری سهم منصفانه برای پدیدآورنده اثر است. در رأی صادره در پرونده «سنا علیه نس» نیز مرجع رسیدگی صراحتاً به فلسفه پرداخت دستمزد منصفانه یعنی برقراری توازن مناسب^{۱۰} میان منافع دو طرف قرارداد (تولیدکننده حامل و اجراکننده اثر) اشاره کرده است. (دادگاه عدالت اروپا، ۲۰۱۶ م.)

در هر حال، با توجه به سکوت مقررات فعلی، ناگزیر باید به دنبال راهکار بود. ممکن است گفته شود وقتی تعلق سهم منصفانه به خالق اثر، امری سازگار با مبانی

فقهی و حقوقی و اقتصادی حقوق ایران است، عدم تصریح قانونی مشکل‌ساز نخواهد بود، لکن در مقام پاسخ باید گفت: سکوت قانون‌گذار در این زمینه، راه را برای ارائه تفاسیر و نظرات مختلف باز می‌کند، برای مثال قراردادی میان عوامل پدیدآورنده یک اثر ادبی و هنری با ناشر یا مؤسسه تکثیر منعقد و مبلغ حق‌الزحمه یا اجرت عوامل پدیدآورنده، در زمان انعقاد قرارداد سفید گذاشته شده تا بعداً تکمیل شود و سپس مؤسسه، مبلغی را درج کرده و نسخه دوم را به پدیدآورندگان تحویل داده است. در صورتی که این گروه مدعی شوند که سهمشان غیر منصفانه تعیین شده و خواستار اعلام بی‌اعتباری فوری شرط یا قرارداد شوند، آیا حرفشان در حقوق ایران، قابلیت پذیرش دارد و با فرض غیر منصفانه‌بودن سهمشان، آیا می‌توانند به استناد مقرره‌ای قانونی یا اصلی حقوقی، شرط یا قرارداد را زیر سؤال ببرند؟

به این سؤال می‌توان دو نوع پاسخ داد. اول به گونه‌ای که منجر به صحت قرارداد لطمه وارد نکند؛ دوم به گونه‌ای که به بی‌اعتباری توافق بیانجامد. برای اثبات صحت این قرارداد می‌توان گفت: پدیدآورندگان نمی‌توانند ادعایی مبنی بر بی‌اعتباری توافق یا شرط تعیین سهم اجرت داشته باشند، زیرا قرارداد با رضایت و اراده‌شان منعقد و امضا شده است و طبق اصل حاکمیت اراده و اصل لزوم قراردادهای، باید پای‌بند عقد باشند و انگهی، پدیدآورندگان اثر با خالی گذاشتن قسمت میزان اجرت یا حق‌الزحمه، در واقع به مؤسسه یا بنگاه تجاری‌ساز وکالت داده‌اند تا به نمایندگی از جانب ایشان، مبلغ حق‌الزحمه را تعیین و پر کند. همچنین در مواقع تردید در صحت یا بطلان یک قرارداد، اصل بر صحت و اعتبار عقد است، مگر قانون برخلافش مقرر کرده باشد که ما چنین مقرره مخالفی در حقوق مان نداریم. بنابراین نمی‌توان بدون مجوز قانونی به ضمانت اجرای بطلان استناد جست.

اما در مقابل استدلال‌ات فوق، می‌توان دلایلی مبنی بر بی‌اعتباری قرارداد یا دست کم شرط تعیین اجرت بیان داشت، از جمله آنکه اولاً شرط تعیین سهم اجرت پدیدآورندگان اثر ادبی و هنری در مثال فوق، شرطی غیر منصفانه و تحمیلی است که قانون‌گذار ما در مواردی این شرط را ممنوع ساخته است. برای مثال، شق ۲ بند ط ماده ۴۵ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۶، تحمیل شرایط قراردادی غیر منصفانه را ممنوع دانسته است، هرچند این مقرر در خصوص حقوق رقابت است، ولی وقتی قانون‌گذار تحمیل شرط قراردادی غیر منصفانه را ممنوع می‌داند، چه فرقی می‌کند که این شرط در فضای حقوق رقابت باشد یا فضای قرارداد میان مؤسسه تکثیر با پدیدآورندگان اثر ادبی و هنری، زیرا هدف قانون‌گذار حمایت از طرف ضعیف‌تر قرارداد بوده است که در موضوع مورد بحث ما نیز پدیدآورنده اثر طرف ضعیف‌تر به شمار می‌آید، چون پیش‌نویس شروط قراردادی از قبل، توسط مؤسسه یا بنگاه تجاری‌ساز تهیه شده و پدیدآورندگان تنها مختارند قرارداد را بپذیرند یا نپذیرند و امکان چانه‌زنی از ایشان سلب شده است؛ ثانیاً مطابق ماده ۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قضات می‌توانند در موارد سکوت قانون، به اصول حقوقی استناد کنند.^{۱۱} یکی از اصول حقوقی حاکم بر قراردادها، اصل تفسیر به نفع طرف ضعیف‌تر یا اصل تفسیر به زیان تنظیم‌کننده قرارداد است که این اصل به ما اجازه می‌دهد تا شرط اجرت تعیین‌شده به میزان غیر منصفانه را بی‌اعتبار بدانیم.

در هر حال صرف نظر از این که کدام یک از استدلال‌ات موافق و مخالف فوق، اقوی است، باید گفت امکان ارائه دو دسته استدلال کاملاً مخالف یکدیگر نشان می‌دهد که سکوت قانون‌گذار ایران در زمینه لزوم تعلق سهم منصفانه زمینه‌ساز اختلاف نظر میان حقوق‌دانان و یا اصدار آرای متشتت و نهایتاً سردرگمی صاحبان

حق می‌گردد. به واسطه همین خطرات بوده است که قانون‌گذار برخی کشورها صراحتاً در خصوص این موضوع تعیین تکلیف کرده‌اند. برای مثال، بند ۱ ماده ۳۶ قانون مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط آلمان تصریح می‌کند که «خالق اثر ادبی و هنری مستحق دریافت اجرت و سهم منصفانه است و در صورتی که در قرارداد سهم غیر منصفانه‌ای تعیین شده باشد، به درخواست مؤلف، قرارداد تغییر کرده و به گونه‌ای تعدیل می‌شود که سهمش با درآمد حاصل از بهره‌برداری تجارتي از اثر ادبی و هنری همخوانی داشته باشد.» بند ۲ این ماده نیز مقرر می‌دارد که «اگر صاحب حق بعداً متوجه اوضاع و احوال و غیر منصفانه بودن سهم قراردادی‌اش شود تا دو سال از تاریخ اطلاع نیز حق اقامه دعوی خواهد داشت.»

بند ۳ ماده مزبور هم حاوی مقرره جالبی در خصوص تضمین قانونی و محکم حقوق پدیدآورنده نسبت به سهم منصفانه است. بدین ترتیب که قانون‌گذار دغدغه این را داشته است که بنگاه یا مؤسسه تکثیر و توزیع اثر، به عنوان طرف قوی‌تر قرارداد، این شرط را بر پدیدآورنده اثر تحمیل کند که از حق خود صرف نظر کرده و آن را به موجب شرط قراردادی اسقاط نماید. برای رفع این دغدغه، قانون‌گذار حاکمیت اراده متعاقدين را محدود ساخته و در بند ۳ ماده ۳۶ مقرر کرده است که هرگونه شرط یا توافق مخالف حق فوق، ممنوع و فاقد اثر حقوقی است. همچنین در صورتی که پدیدآورندگان اثر، علیه طرف قرارداد به واسطه قید سهم غیر منصفانه در شروط قراردادی، اقامه دعوی کنند و بعداً تصمیم بگیرند که دعوایشان را مسترد کرده و از حقشان بگذرند باز هم قادر به این کار نیستند، یعنی دعوای آن‌ها، از اقسام دعوای غیر قابل گذشت به شمار می‌آید.^{۱۲}

۲- مشکل دوم، مشکل قضایی است؛ بدین معنا که هنوز رویه قضایی منسجم و قابل اتکایی در خصوص دعوای مالکیت ادبی و هنری به طور کلی و دعوای

راجع به سهم منصفانه به طور خاص در حقوق ایران شکل نگرفته است. همچنین در معدود دعاوی قضایی شکل گرفته نیز به واسطه کم‌اطلاعی مقامات محترم رسیدگی‌کننده به دعوا، از بحث‌های تخصصی حقوق مالکیت ادبی و هنری، آرایبی ناعادلانه صادر شده و این امر پیامدهای منفی برای خالقان اثر به همراه داشته است. برای مثال در یک نمونه عملی^{۱۳}، پدیدآورندگان یک اثر موسیقایی، قراردادی را با یکی از مؤسسات تکثیر و پخش آثار موسیقایی منعقد کردند و در یکی از شروط قراردادی قید شد که به صاحب اثر، سهمی منصفانه از محل درآمدهای حاصله از بهره‌برداری تجارتي اثر تعلق خواهد گرفت. مدتی کوتاه بعد از انعقاد قرارداد، طرفین در خصوص تعیین مقدار سهم منصفانه دچار اختلاف نظر شدند، لذا پدیدآورندگان از طریق یک وکیل، دعوی را در یکی از دادگاه‌های عمومی (حقوقی) شهرستان اقامه کرده و خواستار الزام خواننده دعوی (مؤسسه) به پرداخت مبلغ منصفانه شدند.

با این حال قاضی شعبه بدون توجه به مبانی حقوق مالکیت ادبی و هنری و فلسفه نهاد سهم منصفانه، خواهان دعوی را محکوم به بی‌حقی نمود، با این استدلال که برای امکان الزام متعهد به تأدیه وجه، ابتدا باید وجود یک قرارداد معتبر اثبات شود، حال آنکه قرارداد مبنای دعوی اساساً در حقوق ایران، باطل و فاقد اثر حقوقی است، زیرا طرفین، مقدار اجرت و سهم خواهان دعوی را در قراردادشان مبهم گذاشته و به قید سهم منصفانه اکتفا کرده‌اند و چون دستمزد در چنین قراردادهایی جزء ارکان اصلی عقد به شمار می‌آید و طبق ماده ۲۱۶ قانون مدنی، مورد معامله باید مبهم نباشد، لذا قرارداد تهیه‌شده، غرری بوده و مطابق قواعد عمومی قراردادها و نیز حدیث نبوی نهی النبی (ص) عن الغرر، باطل و فاقد اعتبار حقوقی است.

مهم‌ترین نقدی که به رأی فوق وارد است این است که اولاً معاملات غرری به این علت باطل دانسته شده‌اند که جهل به عوضین باعث بروز خطر و ضرر برای یکی از متعاقدين می‌شود. حال اگر بتوان مورد معامله را با معیارهای متعارف تعیین کرد، دیگر جایی برای خطر و ضرر باقی نمی‌ماند. در پرونده فوق نیز قاضی محترم می‌توانستند با صدور قرار کارشناسی، میزان سهم منصفانه را با توجه به عرف رایج در قراردادهای مشابه تحصیل کنند؛ ثانیاً وقتی می‌توان تا حد امکان از بطلان قرارداد جلوگیری کرده و توازن منافع دو طرف عقد را برقرار ساخت، صدور رأی به بطلان قرارداد، مغایر با اصول تحلیل اقتصادی حقوق و به ویژه اصل لزوم کاهش هزینه معاملات است، زیرا هزینه‌های زمانی یا مالی که طرفین بابت انعقاد چنین قراردادی متحمل شده‌اند، عملاً منجر به نتیجه مثبت نشده و آن‌ها ناگزیرند دوباره قرارداد ببندند.

ممکن است گفته شود که با بی‌اعتباری قرارداد، پدیدآورنده می‌تواند در قراردادی جدید، سهم منصفانه‌اش را دقیقاً قید کرده و به حقتش برسد، با این حال موضوع به این سادگی نیست؛ چه بسا آن مؤسسه دیگر تمایلی به انعقاد قرارداد دوباره با او نداشته باشد و مؤسسه دیگری نیز با او به توافق نرسد، لذا اثر او به مرحله تجاری‌سازی نرسیده و مصرف‌کننده نیز از دسترسی به یک اثر ادبی و هنری جدید محروم می‌گردد. این نقدها نشان می‌دهد که عدم توجه به مبانی و آثار خاص اموال فکری و عدم آشنایی کافی و تخصصی با این مباحث از یکسو و اکتفا به عمومات قراردادی از سوی دیگر زمینه‌ساز صدور این رأی قابل نقد گردید.

۳- مشکل سوم به بحث سازمان‌های مدیریت جمعی باز می‌گردد. چنانکه در مباحث قبلی گفتیم، در بسیاری از کشورها، صرف نظر از این که قانون‌گذار سعی داشته است تا با وضع قوانین و مقرراتی، تکلیف سهم منصفانه را مشخص کند،

سازمان‌های مدیریت جمعی فعال نیز در تحقق این سهم، نقش قابل توجهی داشته‌اند. در ایران با توجه به نارسایی قانونی و قضایی فوق، نقش این سازمان‌ها بسیار برجسته‌تر خواهد بود، خصوصاً این که حضور این نهادها در زمان تنظیم قرارداد تجاری‌سازی اثر و توجه به مباحثی چون لزوم تعیین سهم منصفانه برای پدیدآورندگان، می‌تواند از بروز بسیاری از اختلافات احتمالی و نتیجتاً افزایش هزینه معاملاتی جلوگیری کند. با این حال در ایران، سازمان‌های مدیریت جمعی چندان قابل توجهی فعالیت ندارند، ضمن آنکه قوانین موجود به این سازمان‌ها هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. فقط لایحه حمایت از مالکیت فکری در ماده ۱۱۵ به این نهادها اشاره می‌کند. مطابق این ماده: «به منظور حفظ و اجرای حقوق صاحبان آثار مورد حمایت این قانون، مؤسسات مدیریت جمعی با ماهیت غیر دولتی و بر اساس مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تشکیل می‌گردد. نحوه تأسیس، فعالیت، نظارت، حمایت و چگونگی رسیدگی به تخلفات و اختلافات آن‌ها در آیین‌نامه اجرایی این ماده که ظرف شش ماه توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با همکاری وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران می‌رسد، پیش‌بینی خواهد شد.»

بی‌گمان تلاش تهیه‌کنندگان لایحه برای رفع خلأ قانونی حقوق ما قابل تقدیر بوده و توجه به این مؤسسات در متن لایحه جزء نوآوری‌های آن به شمار می‌آید، اما اکتفا کردن به یک ماده بسیار کلی و احاله ابعاد حقوقی آن به آیین‌نامه، نمی‌تواند چندان کارگشا باشد. توضیح این که بسیاری از ابعاد حقوقی این سازمان‌ها مانند نقش‌ها و وظایف‌شان در انعقاد قراردادهای تجاری‌سازی اموال ادبی و هنری (و از جمله اثرگذاری در تعیین سهم منصفانه خالقان آثار)، جزء امور ماهوی به شمار می‌آید که پرداختن به آن‌ها در شأن قانون مصوب مجلس است نه آیین‌نامه. همان‌گونه که اشاره کردیم در کشوری مانند چین، قانون‌گذار ضمن وضع قانون مستقل راجع

به این سازمان‌ها، مقررات مفصلی را در مورد آن‌ها مقرر کرده است. وانگهی، برای این‌که این سازمان‌ها بتوانند نقش‌های مهم‌شان را به خوبی ایفا کنند به عواملی مانند ثبات قانونی نیز نیاز دارند و چون احتمال تغییر مکرر قوانین مصوب مجلس کم‌تر از آیین‌نامه است، لذا ذکر مقررات راجع به وظایف و نحوه اداره سازمان‌ها در قالب مصوبه مجلس، اعتبار حقوقی بیشتری به سازمان‌های مورد بحث می‌دهد.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله آمد نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- تعلق سهم منصفانه به خالقان آثار ادبی و هنری که عمدتاً طرف ضعیف‌تر قراردادهای تجاری‌سازی هستند، نه تنها با مبانی فقهی و حقوقی نظام حقوقی ما سازگار است، بلکه باعث افزایش انگیزه پدیدآورندگان این قبیل آثار می‌شود و این امر هم برای مؤسسات و بنگاه‌های تجاری‌ساز محصولات ادبی و هنری مناسب‌تر است و هم جامعه را از محصولات جدیدتر و متنوع‌تر بهره‌مند می‌سازد. بنابراین تأکید قانون‌گذار بر وجود این حق برای پدیدآورنده می‌تواند از بروز اختلاف نظر میان حقوقدانان و نیز صدور آرای متشتت قضایی جلوگیری نماید.

۲- در کنار قانون‌گذار، سازمان‌های مدیریت جمعی از طریق ارائه خدماتی چون قبول نمایندگی پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری بابت انعقاد قرارداد تجاری‌سازی و ارائه مشاوره‌های مالی لازم می‌توانند نقشی به سزا در تقسیم سهم منصفانه در این قبیل قراردادها ایفا کنند. پیرو این نقش مهم است که قانون‌گذاران کشورهای مختلف، ضمن اشاره به رسمیت قانونی این سازمان‌ها، به نقش و وظایف آن‌ها در قراردادهای تجاری‌سازی اموال فکری اشاره کرده‌اند که می‌توان از کشور چین به عنوان نمونه یاد کرد. همچنین در برخی کشورها مثل آلمان، قانون‌گذار بر لزوم تعلق سهم منصفانه به خالقان آثار ادبی و هنری تأکید کرده و هرگونه توافق مخالف را که باعث حذف یا محدود کردن سهم منصفانه شود بی‌اعتبار دانسته و به خالق اثر اجازه تعدیل این شرط قراردادی را داده است.

۳- در ایران، خالقان آثار ادبی و هنری در راه بهره‌مندی از سهم منصفانه در قراردادهای تجاری‌سازی با موانع و معضلاتی مثل سکوت قوانین موجود، وجود برخی نارسایی‌ها در مراجع قضایی و عدم فعالیت قابل توجه سازمان‌های مدیریت

جمعی روبرو هستند. از این روست که شاهدیم اکثریت قریب به اتفاق خالقان آثار ناگزیرند قرارداد تهیه‌شده از سوی بنگاه تجاری‌ساز یا ناشر را امضا کنند و به هر سهمی حتی سهم غیر منصفانه رضایت دهند با این دلخوشی که کارشان به بازار مصرف عرضه و معرفی می‌گردد. بسیاری از خالقان آثار نیز که از وجود چنین حقی بی‌اطلاعتند و نبود سازمان‌های مدیریت جمعی فعال در ایران نیز بر رواج این بی‌اطلاعی دامن زده است.

در مجموع با عنایت به نتایج به دست آمده، پیشنهادهای زیر به گروه‌های بهره‌بردار از نتایج مقاله توصیه می‌شود:

۱- با توجه به این که لایحه مالکیت فکری ایران حتی در صورت تصویب با وضع فعلی، کمکی به رفع سکوت قانونی کشور در زمینه سهم منصفانه و نقش سازمان‌های مدیریت جمعی نمی‌کند، لذا پیشنهاد می‌شود سهم منصفانه برای تمامی پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری مورد تصریح قرار گرفته و قانون‌گذار ضمانت اجرایی مناسب نیز برای آن در نظر بگیرد. بدین ترتیب که دعوای ذی‌نفع، جزء دعوای غیر قابل گذشت باشد. همچنین نتوان حتی با توافق، کم‌تر از مقدار سهم منصفانه تعیین کرد و در صورت تعیین مقداری کم‌تر از سهم منصفانه، صاحب حق بتواند دادخواست تعدیل قرارداد را اقامه نماید. در این حالت، بدون نیاز به اعلام بطلان قرارداد یا شرط، شرط سهم اجرت یا دستمزد خالق اثر، به میزان منصفانه تعدیل می‌شود.

۲- با استفاده از مبانی حقوقی کشور، نیازهای بازار عرضه و تقاضای محصولات ادبی و هنری و استفاده از مطالعه تطبیقی، مواد روشنی در زمینه نقش و وظایف سازمان‌های مدیریت جمعی خصوصاً در زمینه نمایندگی در انعقاد قراردادهای تجاری‌سازی اموال فکری، ارائه مشاوره‌های لازم در انعقاد قرارداد و قابلیت حل اختلافات ناشی از قرارداد تجاری‌سازی میان پدیدآورنده و بنگاه تجاری‌ساز تهیه شود. لازم نیست

مانند کشور چین، این مقررات در قالب قانون مستقل بیاید، بلکه می‌توان در لایحه مالکیت فکری، مواد لازم را گنجانند تا تکلیف این حقوق ماهوی، در قالب قانون مصوب مجلس تعیین شود نه آیین‌نامه. وضع چنین قانونی نه تنها صاحبان آثار ادبی و هنری را از مزایای این سازمان‌ها برخوردار می‌سازد، بلکه در ترغیب اشخاص جهت تشکیل و فعالیت این سازمان‌ها مؤثر است.

۳- تا زمان تصویب قانون، توصیه می‌شود که دوره‌های آموزشی مناسب برای صاحبان حقوق ادبی و هنری جهت آشنایی آن‌ها با حقوق خود در قراردادهای تجاری‌سازی از جمله حق برخورداری از سهم منصفانه برگزار گردد. همچنین برخی دستگاه‌های متولی مثل مرکز آموزش قوه قضائیه (برای قضات) یا اتحادیه ناشران (برای انتشاراتی‌ها) و مانند آن، می‌توانند با همکاری نهادهایی چون دانشکده‌های حقوق و کانون وکلا، به طراحی و برگزاری دوره‌های آموزشی راجع به مبانی حقوق مالکیت ادبی و هنری، قراردادهای مالکیت ادبی و هنری و نقش سهم منصفانه در قراردادهای تجاری‌سازی محصولات فرهنگی مبادرت ورزند.

پی‌نوشت‌ها

1. Equitable (Fair) Share

2. CMOs: Collective Management Organizations

۳. لازم به توضیح است که به منظور وضع مقررات بروز و منطبق با استانداردهای بین‌المللی در زمینه حقوق مالکیت ادبی و هنری و حقوق مرتبط، لایحه‌ای تهیه شد و تحت عنوان لایحه حمایت از مالکیت فکری بنا به پیشنهاد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در جلسه دوم خرداد نود و سه به تصویب هیأت وزیران رسید و در تاریخ ششم آبان نود و سه از سوی دولت برای طی شدن تشریفات قانونی، به مجلس فرستاده شد. در حال حاضر این لایحه در کمیسیون‌های فرعی مجلس در دست بررسی است.

4. Efficient Allocation of Resources

5. Council Directive No. 92/100/EEC of 19 November 1992 on rental right and lending right and on certain rights related to copyright in the field of intellectual property.

6. Stichting ter Exploitatie van Naburige Rechten (SENA) v. Nederlandse Omroep Stichting (NOS).

7. Transaction Cost Reduction

8. Copyright Collective Management Organization Act

9. NGO: Non-Governmental Organization

10. Proper Balance

۱۱. مطابق ماده ۳ قانون: «قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند و الا مستتکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.»

12. Article 36 of Germany Law on Copyright and Neighboring Rights: "1- If an author has granted an exploitation right to another party on conditions which cause the agreed consideration to be grossly disproportionate to the income from the use of the work, having regard to the whole of the relationship between the author and the other party, the latter shall be required, at the demand of the author, to assent to a change in the agreement such as will secure for the author an equitable share of the income having regard to the circumstances; 2- Such claim shall be barred two years from

the time the author obtains knowledge of the circumstances which give rise to the claim or after 10 years irrespective of such knowledge; 3- The claim may not be waived in advance. Expectancy may not be enforced; any disposition of the expectancy shall be without legal effect."

۱۳. با توجه به این که مرجع محترم رسیدگی کننده، اجازه درج نام اصحاب دعوی، کلاس پرونده، شعبه و نام مرجع رسیدگی را نداده و تنها اشاره کلی به موضوع دعوی و مبنای استدلال قاضی را مجاز دانستند، لذا بیش از این قادر به بیان مشخصات جزئی پرونده نشدم.

فهرست منابع

الف - فارسی:

- پورمحمدی، شیما. (۱۳۹۱ ش.). حقوق مؤلف و حقوق مرتبط در سازمان‌های مدیریت جمعی. *فصلنامه حقوق پزشکی (ویژه‌نامه حقوق مالکیت فکری)*. صص ۷۶-۴۵.
- توسلی، ساناز. (۱۳۹۳ ش.). نقش اصناف و گروه‌های حرفه‌ای حوزه ادبی و هنری در شکل‌گیری سازمان‌های مدیریت جمعی. مقاله ارائه‌شده در چهارمین همایش ملی حقوق مالکیت ادبی - هنری و حقوق مرتبط با رویکرد ویژه به نقش سازمان‌های مدیریت جمعی، ص ۶.
- سازمان جهانی مالکیت فکری. (۱۳۸۸ ش.). معاهده برن برای حمایت از آثار ادبی و هنری. مترجم علیرضا محمدزاده وادقانی و حسن محسنی، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی دانشگاه تهران*. شماره دوم، صص ۴۰۶-۳۸۵.
- شیروی، عبدالحسین. میرزایی، محمدعلی. (۱۳۸۶ ش.). مدیریت جمعی حق مولف و حقوق مرتبط. *مجله فقه و حقوق*. شماره سیزدهم، صص ۱۷۵-۱۵۳.
- صادقی، محسن. (۱۳۹۴ ش.). (الف). *اصول‌سازی؛ شیوه‌ای نوین در تحلیل اقتصادی حقوق (شناسایی و معرفی یک سلسله اصول کلی حاکم بر تحلیل اقتصادی حقوق)*. مجموعه مقالات تطبیق قواعد فقهی با اصول تحلیل اقتصادی حقوق (زیر نظر محسن صادقی)، تهران: نشر مجد، ص ۳.

صادقی، محسن. (۱۳۹۴ ش. (ب)). اصول اقتصادی حاکم بر سیاست‌گذاری تقنینی و جایگاه آن در قانون‌گذاری حوزه مالکیت ادبی و هنری ایران. مجموعه مقالات همایش اقتصاد هنر ایران، تهران: نشر تخت جمشید، صص ۱۰-۱.

مبشری، ژاله. (۱۳۹۴ ش.). سهم منصفانه در اموال فکری. تهران: نشر مجد، ص ۲۳.

محمدی، پژمان. (۱۳۸۶ ش.). قراردادهای حقوق مؤلف. تهران: نشر دادگستر.

محمدی، پژمان. (۱۳۸۷ ش.). ماهیت و اثر قراردادهای بهره‌بردار از حقوق مؤلف. مجله مدرس علوم انسانی. شماره سوم، صص ۱۹۱-۱۴۵.

محمدی، رافونه. (۱۳۹۱ ش.). نظام حقوقی حاکم بر مدیریت جمعی مالکیت فکری. تهران: نشر جنگل.

ب - لاتین:

China's Copyright Collective Management Organization Act. (2012). Available at: <https://www.tipo.gov.tw/ct.asp?xItem=364338&ctNode=6825&mp=2>. Last visited 17 January 2012.

Consumer Council of Norway. (2012). Availble at: forbrukerportalen.no/filer/fil_FR_ENG_Profilbrosj.pdf. Last visited 12 January 2012.

Council Directive No. 92/100/EEC of 19 November 1992 on Rental Right and Lending Right and on Certain Rights Related to Copyright in the Field of Intellectual Property. (2012). Available at: http://www.wipo.int/wipolex/en/text.jsp?file_id=126885. Last visited 12 January 2012.

European Court, Case C-245/00, Judgment of the Court (Sixth Chamber), 6 February 2003. Available at: <http://eur-lex.europa.eu/legal-content/EN/TXT/?uri=CELEX:62000CJ0245>. Last visited 17 January 2012.

Germany, Law on Copyright and Neighboring Rights. (2012). Available at: <http://www.wipo.int/wipolex/en/details.jsp?id=1008>. Last visited 12 January 2012.

- Martin, D. Drews, D. (2012). *Intellectual Property Valuation Techniques*. Available at: www.ipmetrics.net/IPVT.pdf. Last visited 12 January 2012, 2.
- Smith, GV. Parr, RL. (2004). *Intellectual Property: Licensing and Joint Venture Profit Strategies*. 3rd ed. New Jersey: John Wiley & Sons, 44.
- Thanh. N. (1970). *Techniques Juridiques de Protection des Consommateurs*. Paris: Institution national de la consommation.
- Zablocka, A. (2008). Antitrust and Copyright Collectives- an Economic Analysis. 2008. Available at: https://mpira.ub.uni-muenchen.de/23987/1/A._Zablocka_Antitrust_and_Copyright_Collectives.pdf. Last visited 12 January 2012, 1.

یادداشت شناسه مؤلف

محسن صادقی: دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی (مؤسسه حقوق تطبیقی) دانشگاه تهران، تهران، ایران.

پست الکترونیک: sadeghilaw@ut.ac.ir

Equitable Share of Creators in Commercialization Contracts of Literary and Artistic Works and the Role of Collective Management Organizations

Mohsen Sadeghi

Abstract

Sometimes, commercialization firms (such as publishers) do not respect the equitable share of the creators of literary and artistic works in commercialization contracts. Since the creators are considered as the weaker party of contract, adopt unfair share and do not protest unfair clause of contract regulated by another party. The national laws and regulations of several countries have emphasized on the equitable share of the owner of literary and artistic works. For implementation of the mentioned right, we need collective management organizations (CMOs) in addition to laws and regulations. Whereas Iranian legal literature has not paid attention to this important and practical issue, this article tries to fulfill the current lack of research approximately. This survey constitutes two parts. The first part allocates to the concept and criteria of equitable share and the role of CMOs with comparative approach. The second part considers the existing regulations and bill of intellectual property protection of Iran. Finally, it suggests clear and practical solutions to the beneficiary groups.

محسن صادقی

Keywords

Commercialization Contracts, Literary and Artistic Works, Equitable Share, Collective Management Organizations, Comparative Study, Iranian Law